

Research Article

The Principles of Political Participation in the Islamic Republic of Iran¹

Ali Maleki¹

1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Tafresh University; Member of Political Studies Association of Qom Seminary, Iran. ali_malaki70@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to explain the principles of political participation in the Islamic Republic of Iran. To this aim, descriptive analysis method was used to analyze the theoretical perceptions in this regard and practical challenges created due to the variety of principles affecting political participation and also lack of common theoretical agreement over the role of people and social forces in the political procedures in the Islamic Republic of Iran as well as the resolutions to leave this challenge behind. The results showed that lack of common theoretical agreement over the principles of political participation, various perceptions about public participation, and dividing the society into contradictory sections has created a sort of theoretical challenge paving the ground for practical difficulties and obstacles in the procedure of development. To get out of this predicament, some democratic strategies are proposed such as persuasive open dialogue, institutionalized participation of people, and competition among civil organizations.

Keywords: Political Participation, Election, Islamic Republic of Iran, Political Parties, Political Life.

1. **Received:** 2020/05/01; **Accepted:** 2020/09/15

Copyright © the authors

مبانی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران^۱

علی ملکی^۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه تفرش؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه علمیه قم، ایران.
ali_malaki70@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا و با روش توصیفی-تحلیلی، برداشت‌های نظری و چالش‌های عملی ایجاد شده به دلیل تعدد مبانی مشارکت سیاسی و فقدان اجماع نظری مشترک درباره نقش مردم و نیروهای اجتماعی در فرآیند سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران، و راه‌حل‌های برون‌رفت از آن بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که فقدان اجماع نظری درباره مبانی مشارکت سیاسی و تعدد نگرش‌ها درباره مشارکت افراد و نهادها و سپس تجزیه جامعه به وفاداری‌های متضاد، نوعی چالش نظری و بستری برای چالش‌های عملی ایجاد کرده و سبب بروز موانعی در روند توسعه شده است. برای حل این مشکل، راهکارهای دموکراتیک مانند گفتگوی آزاد اقناعی، مشارکت نهادمند و رقابت نهادهای مدنی پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، انتخابات، جمهوری اسلامی ایران، احزاب سیاسی، زندگی سیاسی.

۱. مقدمه

نیروهای جدید در فرآیند نوسازی، وارد عرصه مشارکت سیاسی می‌شوند و خواهان مشارکت در حکومت هستند. اگر نظام سیاسی کانال‌های مشارکت، مانند گسترش حق رأی، انتخابات آزاد و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی (توسعه سیاسی) را فراهم کند، فرصت‌ها برای نیل به توسعه ایجاد می‌شوند. ضروری است این راه‌حل در جمهوری اسلامی ایران، در دوران پس از انقلاب نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و موانع توسعه برداشته شود. در این پژوهش، دیدگاه دو اندیشه‌ی دینی سنتی و نوگرا پیرامون مبانی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار گرفته و موانع مشارکت افراد، احزاب و گروه‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مشارکت در قدرت، از حیث تئوریک و عملی مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

فقدان اجماع نظر درباره مشارکت مردم و نهادهای اجتماعی در نظام سیاسی و تعدد نگرش‌ها درباره مشارکت افراد، نوعی چالش نظری و بستری برای چالش‌های عملی در جمهوری اسلامی فراهم کرده است. برای حل این مشکل، راهکارهایی مانند گفتگوی آزاد اقناعی، مشارکت نهادمند، رقابت نهادهای مدنی و نظایر آن پیشنهاد می‌شود.

پژوهش حاضر از حیث نوع روش پژوهش، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد. تحقیق در این موضوع از حیث نظری می‌تواند برای پژوهشگران و محققان انقلاب اسلامی مفید باشد و زمینه را برای پژوهش‌های بیشتر در این موضوع هموار کند و از حیث عملی، می‌تواند ضمن برشمردن برخی آسیب‌ها و چالش‌های عملی نظام جمهوری اسلامی، راه‌حل‌هایی را برای رفع آنها ارائه نماید. نوآوری این پژوهش در آن است که با آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، یکی از موانع مهمی که کشورهای مختلف در مسیر توسعه با آن مواجه می‌شوند، ریشه‌یابی کرده و راه‌حل‌هایی برای رفع آن ارائه نماید.

۲. ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

مشارکت مردم در ایران از طریق انتخابات، به صورت رسمی، با فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ وارد ادبیات سیاسی شد (مدنی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۹). با فرمان مظفرالدین شاه، مشارکت

مردم در حکومت از طریق انتخابات، وارد ادبیات سیاسی ایران شد و می‌طلبید اندیشمندان مسلمان، تبیینی دینی برای آن ارائه کنند. اکثر عالمان دینی درگیر در مشروطه، درباره امکان‌سنجی مشارکت سیاسی در تفکر دینی، با این سؤال اساسی مواجه شدند که آیا مشارکت مردم در نظام اسلامی، حجیت دینی دارد یا خیر؟

نخستین تلاش‌های فکری برای تبیین رابطه‌ی دین و مشارکت سیاسی، از سوی نیروهای درگیر در انقلاب مشروطه انجام شد و دو نوع اندیشه‌ی دینی در بین عالمان مشروطه بوجود آمد؛ شیخ فضل‌الله نوری و سیدعبدالحسین لاری، مشارکت مردم در حکومت را برنرفته و آن را از وظایف فقها می‌دانستند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ص ۱۵۴، ۳۰۲ و ۴۰۸).

در مقابل، شیخ محمداسماعیل محلاتی معتقد بود فقها باید مشارکت «عقلای مملکت» را بپذیرند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ص ۴۸۷). سیدمحمدحسین نائینی، با نگارش کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» بر امکان مشارکت مردم در حکومت صحه گذاشت (نائینی غروی، ۱۳۸۲: ص ۴۸).

این گفتگوهای درون‌دینی عالمان حوزه‌ها درباره امکان‌سنجی مشارکت سیاسی، بعد از شکست مشروطه به فراموشی سپرده شد. جمهوری اسلامی، وارث مباحث حل نشده‌ی عالمان مشروطه شد و دو اندیشه‌ی دینی در این زمینه را بازتولید کرد.

درباره مبانی مشارکت مردم در حکومت، کتاب‌ها و مقالات متنوعی نوشته شده است. مرتضی مطهری در برخی آثار خود، مشارکت در حکومت را از حقوق فطری افراد دانسته و مخالفت با آن را جمود فکری قلمداد کرده است (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۶۳). داود فیرحی در آثار خود سعی کرده است که در ادامه‌ی مباحث عالمان مشروطه، دیدگاه محمدحسین نائینی پیرامون مبانی مشارکت سیاسی را تبیین کرده و امکان آن را با توجه به نظارت بیرونی، مالیات و حقوق نوعیه توضیح دهد (فیرحی، ۱۳۹۴ الف: ص ۱۴۶، ۱۷۴، ۲۶۸ و ۴۳۸) و با طرح و نقد دیدگاه مخالفین حقوق مردم در حکومت، از مشارکت سیاسی بر طبق فقه شیعه، دفاع نماید (فیرحی، ۱۳۹۲: ص ۴۲۴؛ ۱۳۹۶: ص ۴۴۷). در طرف مقابل، در آثار محمد مؤمن (مؤمن قمی، ۱۳۸۶: ص ۵۱۵)، عبدالله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۲-۱۷۳) و مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۸۴-۸۵) با توجه به تفسیر آنان از متون فقهی، آنها تصدی حکومت را منحصر در فقیه حاکم، دانسته و امکان مشارکت مردم در حکومت را به عنوان امری تعیین‌کننده نمی‌دانند. مصباح یزدی،

مخصوصاً در سه کتاب «نظریه سیاسی اسلام» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۵۶)، «حقوق و سیاست در قرآن» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۳۱۹) و «سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۹۲)، حاکمیت را از شئون ربوبیت دانسته و در عصر غیبت، از وظایف فقها می‌داند.

با توجه به منابع موجود، دیدگاه اندیشه‌های دینی سنتی و نوگرا پیرامون مشارکت مردم در حکومت بیان شده است که این دیدگاه‌ها، در دو طرفِ نفی و اثبات قرار می‌گیرند.

۳. مباحث نظری و مفهومی

۳-۱. چالش‌های نظری و حوزه‌های مسأله‌خیز

بحث چالش‌ها و حوزه‌های مسأله‌خیز در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، مخصوصاً در موضوع نوسازی و توسعه سیاسی، از سوی دانشمندانی مانند آلموند،^۱ بایندر،^۲ پای^۳ و هابرماس^۴ مطرح شده‌است، یعنی کشورها در مسیر توسعه از شش بحران، هویت، مشروعیت، مشارکت، رسوخ‌پذیری، توزیع و ادغام اجتماعی عبور می‌کنند.

بحران، وضعیتی است که در آن مشکلی در حوزه مسأله‌خیز (مشارکت مردم و گروه‌های سیاسی) بوجود آید، یعنی اعضای جامعه نسبت به نظام سیاسی نارضایتی داشته باشند (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ص ۱۷۵) که در این صورت، لازم است نوسازی حکومتی و نهادسازی انجام شود و این هنگامی است که نخبگان، در خطر از دست دادن موقعیت خود نباشند و جامعه نیز شانس بقا داشته باشد (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ص ۱۷۲).

از دیدگاه آلموند و همکاران وی، منشاء آن، یا در ذات هر نظام سیاسی و یا در عوامل محیطی (داخلی - بین‌المللی) نهفته است و می‌تولد از سوی صاحب‌منصبان، تغییرات ساختاری و محیطی

-
1. Gabriel A. Almond
 2. Leonard Binder
 3. Lucian Pye
 4. Jürgen Habermas

برای عدم تقارن موجود انجام شود که در آن صورت، بحران‌ها رفع شده و یا به قول «هابرماس» به تأخیر می‌افتد. راه‌حل‌های رفع آن، می‌تواند پیوست گسترده‌ای از نهادسازی^۱ (بوروکراسی، حزب، تأسیس پارلمان، اصلاح قوانین انتخاباتی)، دستکاری‌های مقطعی، ایمان به علم و راه‌های تحولی و نیز اقداماتی مانند نقش رهبری (به نظر لوسین پای) در رفع بحران‌ها، باشد (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ص ۱۷۱).

۲-۳. چالش‌های مشارکت

چالش‌های مشارکت^۲، از سیلان نیروهای جدید در صحنه‌ی بازی سیاسی ناشی می‌شود، زیرا افزایش شمار بازیگران سیاسی، ناگزیر یک سری تنش‌ها را به دنبال دارد. احزاب و گروه‌های سیاسی جدیدی که وارد جامعه می‌شوند، دارای تقاضاهایی هستند که روابط سیاسی جدیدی را می‌طلبد. این مشکل به مشارکت خودجوش و یا اجباری افراد، گروه‌های ذی‌نفوذ و احزاب مربوط می‌شود. یک دولت باید بتواند با گسترش حق رأی همگانی، به این بحران پایان دهد (بدیع، ۱۳۷۶: ص ۶۲). لوسین پای معتقد است، این مشکل با استقرار دموکراسی، تجزیه سیاسی و زمینه‌سازی برای فعالیت احزاب و گروه‌ها در زندگی سیاسی و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری امور مختلف مربوط به منافع عامه، حل می‌شود (پای، ۱۳۸۰: ص ۲۸۰).

حل چالش‌های مشارکت، در علم سیاست و در ذیل توسعه‌ی سیاسی بسیار مهم است، یعنی چگونه می‌توان مشارکت معقول و نهادمند را فراهم کرده و براساس آن، «دولت ملی» تأسیس کرد. کشورهایی که در جهت رفع آن موفق بوده‌اند، توفیق بیشتری برای گذر از موانع دیگر توسعه خواهند داشت.

۳-۳. اندیشه دینی سنتی و نوگرا

در این پژوهش، دیدگاه دو اندیشه‌ی دینی سنتی و نوگرا درباره مشارکت سیاسی بررسی خواهد شد. از این رو، ابتدا این دو مفهوم تشریح می‌شود.

1. institutionalization

2. Participation crisis

مراد از اندیشه‌ی دینی سنتی در این پژوهش، تفکری است که در مواجهه با پدیده‌های جدید و مدرن، فهم و اندیشه خود از متون دینی را معیار در نظریه و عمل قرار می‌دهد و دستاوردهای عقلانیت مدرن را به لحاظ نظری، در حوزه‌ی سیاست نمی‌پذیرد. از نگاه این اندیشه، آموزه‌های دینی به دلیل جامع و کامل بودن، می‌تواند زندگی سیاسی انسان را در دنیای مدرن اداره کند. این اندیشه، اگرچه از اصطلاحات مدرن سیاسی به لحاظ شکلی استفاده می‌کند، ولی از حیث مفهومی، مدلولات آنها را بر نمی‌تابند. اعتقاد به ساخت قدرت یک‌جانبه، داشته و اعتبار مشارکت سیاسی مردم را به صورت «کارآمدی» می‌داند. دین در نگاه این اندیشه، یک امر جامع و کامل است و کل یک نظام را که می‌خواهد زندگی بشر را اداره بکند، شامل می‌شود (جنتی، ۱۳۶۳: ص ۱۳).

مراد از اندیشه‌ی دینی نوگرا، آن اندیشه‌ای است که از نهاد، دین و برخی دستاوردهای مدرنیته، در مناسبات سیاسی بهره می‌گیرد و در جستجوی تلفیق آموزه‌های سیاسی دین و دستاوردهای سیاسی مدرن می‌باشد. این تفکر، دریافتی تجربی- تاریخی از متون دینی مانند قرآن و روایات دارد و وجوهی از دستاوردهای عقلانیت مدرن را در حوزه‌ی دولت می‌پذیرد (ملکی، ۱۳۹۷: ص ۸۲).

۳-۴. مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به شکل‌های مختلف تعریف شده است، اما تعریف «رابرت دال»^۱ در این زمینه چنین است:

«مشارکت سیاسی را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال تعریف کرد که شهروندان به وسیله آن اعمال، در جستجوی نفوذ یا حمایت از حکومت یا سیاست خاصی هستند» (Milbrath, 1997: P.2). این تعریف، جنبه‌ی عام دارد و مشارکت را فراتر از رقابت و نفوذ می‌داند. مشارکت سیاسی، عبارت است از میزان بهره‌مندی افراد جامعه از حق خود، برای دخالت در مسائل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی که این میزان برای افراد مختلف، متفاوت است.

1. Robert Dahl

۳-۵. احزاب سیاسی

یکی از شاخصه‌های توسعه‌ی سیاسی، مشارکت نهادهای مدنی در ساختار سیاسی است. در جوامع توسعه‌یافته، مبارزه‌ی احزاب و گروه‌ها برای کسب قدرت، به صورت آشکار و از طریق دموکراسی (انتخابات) است.

حزب، یعنی گروهی از افراد جامعه که دارای اصول و اهداف مشترک بوده، در سازمانی به نام «حزب» متشکل شده و از طریق شعبه‌ها در کل کشور با یکدیگر ارتباط دارند و برای رسیدن به قدرت سیاسی تلاش می‌کنند (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۵: ص ۴۱). احزاب دارای کارویژه‌های متعددی مانند شکل دادن به افکار عمومی، اطلاع‌رسانی، آموزش توده‌ها برای مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری و جهت‌دهی به رأی‌دهندگان هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ص ۷۰).

۳-۶. عوامل شکل‌گیری چالش‌های مشارکت سیاسی

پس از انقلاب اسلامی، دو نوع اندیشه‌ی سیاسی از متون دینی مانند قرآن کریم، روایات معصومین(ع)، اندیشه‌های امام خمینی و قانون اساسی، درباره مبانی مشارکت در حکومت و احزاب سیاسی بوجود آمده است و فقدان گفتمان‌سازی مشترک، سبب بروز مشکلات عملی شده است.

در این بخش، به تعدد نگرش‌ها و تفسیرها درباره سه شاخصه‌ی مهم مشارکت سیاسی، یعنی حق مردم در زندگی سیاسی، انتخابات و آرای اکثریت و احزاب سیاسی، در بین طرفداران دو اندیشه‌ی دینی پرداخته شده و مبانی نظری آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۶-۱. حق مردم در زندگی سیاسی

یکی از شاخصه‌های مهم در مشارکت سیاسی، پذیرش حق انسان در ترسیم حیات سیاسی خویش است. در برداشت حامیان اندیشه‌ی دینی سنتی از متون مذهبی، انسان، هستی خود را از خداوند اخذ می‌کند (جتی، ۱۳۶۳: ص ۱۳) و مردم به عنوان بنده و مکلف در حیات سیاسی، تابع شارع مقدس و منصوبان از سوی او بوده و حق ندارند در مسائل حکومتی دخالت کنند (یزدی، ۱۳۷۶: ص ۲)، آنچه که مردم به آن رأی دهند، حق نبوده و حاکم موظف به اجرای آن نمی‌باشد. در اسلام، رأی مردم و حتی رأی قاطع نیز نمی‌تواند مخترع حق باشد. فقیه حاکم، رأی مردم را با حق

می‌سنجد و نه حق را با رأی مردم. در اسلام، حق از سوی خداوند بوده و امری مطلق است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۲۹).

اگر فقیه حاکم، به مردم، حق رأی دادن را می‌دهد، این رأی، جایز است و وقتی رهبری این کار را به مصلحت نمی‌داند و یا محدود می‌سازد، این رأی حرام است. (مومن قمی، ۱۳۸۶: ص ۵۱۵) افرادی که از سوی خداوند منصوب می‌شوند حامل تمامی حق هستند (یزدی، ۱۳۸۸: ص ۱). در دموکراسی‌های مدرن، خوب و بد تابع خواست مردم است ولی در اسلام، حق تابع خواست مردم نیست. جمهوریت در این الگو، منحل در اسلامیت نظام می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۳۱۳).

در این الگو، حاکم جامعه براساس حق الهی به حکومت دست می‌یابد و رأی مردم فقط در زمینه‌ی بکارگیری و استیفای این حق، تأثیرگذار است (یزدی، ۱۳۸۸: ص ۱). مردم براساس وظیفه دینی مکلفند حاکم دینی را در پیشبرد مقاصد و اهدافش یاری کنند (مؤمن قمی، ۱۳۷۸: ص ۱۷). آرای اکثریت مردم، کاشف از حق هم نیست، زیرا گاهی رأی اقلیت به حق اصابت می‌کند و اکثریت به خطا می‌رود و ثانیاً، حاکم دینی رأی مردم را با حق می‌سنجد نه حق را با رأی مردم. تنها نقشی که میثاق مردم راجع به ولایت امر دارد، انشای تعهد و تثبیت اعتراف به آن سیمت مجعول، از طرف خداوند خواهد بود و معنای جمهوری اسلامی هم در این الگو، به معنای میثاق توده‌های مردم است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۲-۱۷۳). در نتیجه، در نگرش طرفداران اندیشه‌ی دینی سنتی، حقوق وجود دارد ولی از نوع تکلیف است.

در برداشت طرفداران اندیشه‌ی دینی نوگرا از متون دینی، انسان‌ها در عین آنکه در برابر خداوند مکلف هستند، همچنین ذی‌حق هم هستند (بهشتی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۴۰۰) و با این ذی‌حق بودن، در تأسیس نهادهای سیاسی و آزادی‌های سیاسی وارد می‌شوند (خاتمی، ب ۱۳۷۸: ص ۱۴). چگونه می‌توان بین ذی‌حق بودن انسان و اعتقادات دینی جمع کرد؟

در نگاه آنان، مشارکت در حکومت و تعیین سرنوشت سیاسی، از حقوق طبیعی ناشی از فطرت و طبیعت بوده و اعتبار آنها، تابع وضع و قرارداد نمی‌باشد (مطهری، ۱۴۰۳: ص ۲۴۱). اگرچه بحث حق، به طور مشترک در بین طرفداران این اندیشه مطرح شده است، اما برخی از آنها آزادی را به گونه‌ای خاص، فوق حق می‌دانند که انسان نمی‌تواند از آن صرف‌نظر کند (مطهری، ۱۴۰۳: ص ۲۴۱).

ص ۱۷۵).

از دیدگاه آنان، آزادی و برابری که از ویژگی‌های کلیدی دموکراسی هستند، از اموری‌اند که حق نیستند، بلکه فوق حق هستند، زیرا نمی‌توان آنها را محدود کرد. اگر این امور از جنس حقوق هم باشند، دارای ملاک‌های نفسی‌الامری می‌شوند که وجود داشتند (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۵۷) و به وسیله عقل و شرع درک می‌شوند. مردم حق دارند در سرنوشت خودشان دخالت کنند، چه انتخاب بکنند و چه انتخاب بشوند، چه نماینده مجلس انتخاب کنند و چه نماینده‌های شورا، هیچ‌کس حق ندارد این حق را از مردم بگیرد (خاتمی، ۱۳۸۵: ص ۵۳). در این دیدگاه، ایجاد تقابل میان حق خدا و حق مردم، موجب گریزان کردن مردم از مذهب و دین می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹ الف: ص ۱۱۹-۱۲۰).

درباره حق مردم در حکومت یعنی انتخاب حاکمان سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها، استدلال‌های درون‌دینی و برون‌دینی اقامه شده است؛ مانند عقل (منتظری، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۲۸۳)، سیره‌ی عقلا، استدلال به آیات قرآن در امر حکومت، مورد خطاب واقع شدن مردم در مسائل اجتماعی در آیات و روایات، بیان تکالیف اجتماعی در متون دینی (خاتمی، ۱۳۸۰ الف: ص ۳۴)، استدلال به روایات معصومین (ع)، استدلال به سیره‌ی عملی رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) و تجربه‌ی تاریخی در دموکراسی. در نتیجه، در نظر حامیان اندیشه‌ی دینی نوگرا، تأسیس دولت مبتنی بر بسط قلمرو حقوق است.

وجود برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلف از ارزش‌ها و مبانی مذهبی درباره حق مردم در زندگی سیاسی، علاوه بر چالش‌های نظری، در عرصه‌ی عمل سیاسی هم منجر به بروز تنش‌هایی می‌شود. تعدد راه‌های رسیدن به مناصب قدرت، موجب بحران می‌گردد.

۳-۶-۲. اعتبار آراء اکثریت و انتخابات

از نظر طرفداران اندیشه‌ی دینی سنتی، مردم، در انتخابات هیچ مشروعیتی به حکومت نمی‌دهند و تنها با رأی خود به بی‌نه رجوع می‌کنند، یعنی کارشناسان دینی (خبرگان) را برمی‌گزینند تا سخن آنان به عنوان حجت شرعی اعتبار داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۲۵).

در نگاه آنان، رأی اکثریت مردم، اولاً، کاشف از حق نیست، بلکه گاهی رأی اقلیت به حق

اصابت می‌کند و اکثریت به خطا می‌روند، ثانیاً، حاکم، رأی مردم را با حق می‌سنجد و نه حق را با رأی مردم، یعنی ملاک صحت رأی در اسلام، اصابت به حق است. انتخابات به معنای مراجعه به آراء مردم، هیچ‌گاه مشروعیتی برای حکومت نمی‌آورد تا با از بین رفتن آن، مشروعیت نظام سیاسی هم از بین برود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۲۷-۳۲).

در این دیدگاه، حاکم جامعه براساس حق الهی به حکومت دست می‌یابد و رأی مردم فقط در زمینه‌ی بکارگیری و استیفای این حق، تأثیرگذار است (یزدی، ۱۳۸۸: ص ۱). مردم براساس وظیفه دینی موظفند حاکم دینی را در پیشبرد مقاصد و اهدافش یاری کنند. معنای جمهوری اسلامی در این گفتمان، به معنای میثاق توده‌های مردم است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۲-۱۷۳). در این نگرش، انتخابات و آراء اکثریت، ولی فقیه را در امورش محدود نمی‌کند. انتخابات و آراء اکثریت، در انتخاب متصدیان کشور، تنها با پذیرش حاکم شرعی معتبر است (مؤمن قمی، ۱۳۸۶: ص ۵۱۵).

مشارکت سیاسی در نظر آنان، تکلیف دینی تلقی می‌شود و چیزی بر حاکمان الزام نمی‌کند. در نتیجه، انتخابات و آراء اکثریت، سبب کارآمدی حکومت می‌شود و مردم وظیفه دینی خود می‌دانند که به حاکم اسلامی رأی دهند.

طرفداران نوگرایی دینی، انتخابات و آراء اکثریت را بهترین شیوه برای اداره کشور می‌دانند (ایازی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۷-۵) و برای اثبات آن، به دلایل درون‌دینی و برون‌دینی استناد می‌کنند. از نگاه آنان، حاکمیت خدا با حاکمیت انسان منافات ندارد.

انتخابات، شیوه و راهی بشری برای استقرار نظامی سیاسی است که مشروعیت و کارایی خود را از مردم می‌گیرد (خاتمی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴). حکومت دموکراتیک، حکومت عقل جمعی است و در آن، تصمیم‌گیری‌ها با آراء اکثریت بدست می‌آید (منتظری، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۳۶۹). دموکراسی، اختصاص به فرهنگ و تمدن خاصی ندارد و امری انسانی است و می‌تواند دارای محتواهای متفاوت و احیاناً متضاد باشد (خاتمی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۴).

طرفداران الگوی نوگرایی دینی، از طریق شواهد و استدلال‌هایی انتخابات و آراء اکثریت مردم در حکومت‌های دموکراتیک را معیار قرار داده و بر حکومت‌های غیردموکراتیک ترجیح می‌دهند. برخی از استدلال‌ها و شواهد آنان بدین شرح است: التزام به حق مردم و دموکراسی، استدلال به

آیات قرآن مانند آیه «اوفوا بالعقود»، سیره عقلا و لزوم نظارت بر قدرت. در گفتمان دموکراتیک دینی، مسئولان کشور و از جمله ولی فقیه، چه بنابر نظریه‌ی انتخاب (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ص ۴۵) و یا نظارت (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۶۷)، به وسیله‌ی اکثریت مردم انتخاب می‌شوند. وجود دیدگاه‌های متضاد بین گفتمان‌های انقلابی کشور درباره انتخابات و آراء اکثریت و فقدان اجماع مشترک در این زمینه، باعث بروز چالش در حوزه‌ی عمل سیاسی می‌شود.

۳-۶-۳. احزاب سیاسی

پذیرش احزاب و گروه‌های سیاسی و اعتقاد به نقش آنها در مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز کسب قدرت، می‌تواند زمینه‌ی ورود بازیگران جدید به سیاست را فراهم کرده و از چالش‌های مشارکتی جلوگیری نماید.

در نظر حامیان اندیشه‌ی دینی سنتی، هدف، یکپارچگی و یکنواختی و عدم تشتت و پراکندگی و جمع شدن حول محور ولایت است و امام خمینی نیز همین الگو را مطلوب می‌دانستند (واعظی، ۱۳۷۷: ص ۴۳). آنان مردم را دعوت به حبل‌الله می‌کنند و جامعه مدنی را از آن حیث که با تقویت احزاب سیاسی، باعث تفرقه و تشدید اختلافات می‌شود، با وحدت اسلامی مطلوب در اسلام منافی می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۵۴).

همچنین، در جامعه مدنی بین افراد و گروه‌های جامعه برابری وجود دارد که این برابری مورد پذیرش نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۵۴). اصل بر وحدت و اتحاد است و جامعه مدنی از آنجا که تنوع و تکثر ارزش‌ها و گروه‌ها را می‌پذیرد، نفی می‌شود. همچنین، احزاب سیاسی را که تجربه‌ی دموکراسی‌های غربی است، نمی‌پذیرند و به جای آن، تشکیل «هیأت‌های مذهبی» را پیشنهاد می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ص ۲۲۴-۲۲۵).

از نظر طرفداران این دیدگاه، احزاب سیاسی دارای معایبی مانند قدرت‌طلبی و تلاش برای کسب قدرت سیاسی، سوء استفاده از امکانات خارجی یا تبلیغات سوء، حمایت از کاندیدای حزب به جای کاندیدای اصلح و رقابت شدید، بوده و از این رو، ایده‌آل نیستند و به جای آنها هیأت‌های مذهبی توصیه می‌شوند که صرفاً انگیزه‌های الهی دارند. همچنین، مشکل تئوریک نقش

احزاب سیاسی در جامعه، با حاکمیت ولایت مطلقه فقیه هم بر این مسأله، دشواری‌های بیشتری را ایجاد می‌کند.

طرفداران اندیشه‌ی نوگرایی دینی، از احزاب سیاسی با عقاید متفاوت حمایت می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۹: ص ۱۷) و اگر اختلاف وجود دارد بخشی از سنت الهی است «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح، ۲۳). اختلاف در آراء بشر، اختلاف در سلیقه‌ها و اختلاف در برداشت‌ها امری تکوینی است و نمی‌شود با آن مبارزه کرد (خاتمی، ۱۳۸۰الف: ص ۴۳). قدرت‌طلبی احزاب، عین واقعیت و هویت آنهاست و امری مذموم نیست. احزاب اگر این هدف خود را نداشته باشند بخشی از هویت خود را از دست داده‌اند (خاتمی، ۱۳۸۰ب: ص ۲۸).

محاسن و مزایای احزاب و جامعه مدنی، در نظر طرفداران گفتمان اصلاح‌طلبی، عبارت است از: نظارت بر قدرت کارگزاران حکومتی (خاتمی، ۱۳۸۰ب: ص ۲۲)، دفاع از حقوق مردم در برابر دولت، افزایش رشد و تمرین سیاسی مردم، شفاف شدن ترکیب سیاسی، فکری و ذهنی جامعه (خاتمی، ۱۳۸۰ب: ص ۴۳).

این اختلاف دیدگاه‌ها در مشارکت نهادهای مدنی، موجب بروز اختلافات عملی در عرصه‌ی عمومی می‌شود، زیرا برخی، اهداف حزب سیاسی را قدرت‌طلبی و وجود احزاب را مایه‌ی تفرقه می‌دانند و برخی دیگر، قدرت‌طلبی احزاب را عین حقیقت و وجود آنها را باعث تنوع، تکثر و پیشرفت محسوب می‌کنند. فقدان اجماع نظری پیرامون احزاب سیاسی در بین نیروهای انقلابی، باعث سردرگمی و اختلاف و در نتیجه، ایجاد بحران مشارکت می‌شود.

تکثر مبانی نظری و تئوریک در مشارکت سیاسی

با توجه به اختلاف دیدگاه‌های گفتمان‌های عمده‌ی سیاسی در زمینه‌ی شاخصه‌های سه‌گانه‌ی مشارکت سیاسی، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که بین دو اندیشه‌ی دینی رایج جامعه، اختلاف‌نظر وجود دارد و این اختلاف، موجب شکل‌گیری اجماع مشترک پیرامون مبانی مشارکت سیاسی، نبوده و سبب چالش‌های مشارکت سیاسی می‌شود.

حامیان اندیشه‌ی دینی سنتی با توجه به مباحث کلام و فقه سیاسی، اختیارات حاکم را گسترده تصور می‌کنند و مشارکت سیاسی مردم را تکلیف دینی می‌دانند. حاکمیت از آن خداوند،

پیامبر(ص) و ائمه(ع) است و براساس قاعده‌ی لطف، امامت خاصه و عامه و ادله‌ی فقهی، در دوره غیبت، به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد. ولایت فقیه، همانند ولایت رسول خدا(ص) و امامان است. وظیفه‌ی امت، تبعیت، اطاعت و بیعت با ولی امر است. از این رو، انتخابات، الزامی برای حاکم ایجاد نمی‌کند. در این دیدگاه، قوای سه‌گانه، بازوان ولی فقیه هستند و تحت نظر او فعالیت می‌کنند (مؤمن قمی، ۱۳۷۸: ص ۱۹).

طرفداران نوگرایی دینی، اختیارات دولت اسلامی را با مشارکت مردم و نهادهای مدنی مقید می‌کنند. آنان با توجه به مبانی کلامی، فقهی و دستاوردهای تجربی بشر در حوزه‌ی سیاست، حاکم اسلامی را مقید و مشروط به مشارکت افراد و نهادهای جامعه مدنی می‌دانند. حاکم، براساس برداشت از قرآن، موظف است دیدگاه اکثریت را الزام کند (معرفت، ۱۳۷۷: ص ۴۰).

حامیان این گفتمان‌ها از آیات قرآن، سیره‌ی معصومین(ع)، قانون اساسی و اندیشه‌های امام خمینی، مواردی را به عنوان شاهد بر مدعای خود، ذکر می‌کنند. اعتقادات و انگیزه‌های مذهبی در تلقی از مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد و از این رو، موجب می‌شود هر گروهی، دیگری را ناصواب بداند و این مشکلات تئوریک و نظری، از انقلاب مشروطه تاکنون حل نشده و در صحنه عمل خارجی، چالش‌های عینی ایجاد می‌کند.

۳-۷. چالش‌های عملی مشارکت سیاسی

با توجه به اختلاف مبانی درباره‌ی مبانی مشارکت در حکومت، نهادهای نظارتی انتخابات به‌طور تاریخی و سنتی و براساس مبانی اندیشه‌ی دینی سنتی، به برخی از گروه‌ها اجازه‌ی حضور در انتخابات را می‌دهند و گروه‌های دیگر فرصت مشارکت نمی‌یابند. این رویه باعث ایجاد چالش می‌شود که در ذیل، به مواردی از آن اشاره شده است:

اختلاف نظر بین شورای نگهبان و وزارت کشور در انتخابات مجلس سوم در سال ۱۳۶۷، موجب شد امام خمینی طی حکمی محمدعلی انصاری (یکی از اعضای دفتر امام خمینی) را موظف نماید تا موضوع را بررسی و به ایشان گزارش دهد و در موارد تخلف، موضوع را قوه قضائیه بررسی کند (همان: ص ۱۱۳).

در انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی در سال ۱۳۷۱ که رقابت اصلی بین کاندیداهای

جامعه‌ی روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز بود، اختلافات درباره‌ی مشارکت، باعث انصراف روحانیون مبارز از شرکت در انتخابات شد که با توصیه رهبر انقلاب، آنها از این تصمیم منصرف شدند (همان: ص ۲۴۷).

در انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۵، مجمع روحانیون مبارز با تأکید بر نامساعد بودن فضا برای مشارکت در انتخابات، از معرفی کاندیدا خودداری کرد، اما مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نمود (همان: ص ۲۴۹).

اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ و انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸، مجدداً در قدرت مشارکت کردند و قدری از موانع مشارکت کاسته شد، اما در سال‌های بعد، این مشکل تشدید گردید (بشیریه، ۱۳۸۱: ص ۸۷-۸۸).

در برخی موارد، نهادهای ناظر بر انتخابات با سعی صدر نسبت به طرفداران اندیشه‌های دیگر، رفتار کرده و موجب رضایت عمومی و اقبال بیشتر مردم به انتخابات شده است، مانند انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ که به دلیل فضای باز سیاسی و حضور رسانه‌های مختلف، منجر به مشارکت ۸۳ درصدی مردم شد.

در انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸، کاندیداهای ملی مذهبی و نهضت آزادی تأیید صلاحیت نشدند، ولی اکثر کاندیداهای نیروهای اصلاح‌طلب تأیید شدند و بدین جهت، انتخابات باشکوهی برگزار گردید و با تدبیر رهبر انقلاب (آیت‌الله خامنه‌ای)، انتخابات از سوی شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفت (فوزی، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۳۲۶).

زمانی که شورای نگهبان در نظریه‌ی تفسیری خود در سال ۱۳۷۸، در پاسخ به رئیس هیأت نظارت بر انتخابات، اعلام کرد که نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی و شامل تمامی مراحل اجرایی انتخابات است، برخی احزاب آن را مانعی در مشارکت همه گروه‌ها دانستند. حزب کارگزاران و اصلاح‌طلبان، بر اهمیت نهادهای دموکراتیک در قانون اساسی و مشارکت و نقش مردم در کنار ولایت فقیه تأکید می‌کردند و با چنین نظارتی مخالفت می‌نمودند.

در نظر طرفداران اندیشه‌ی دینی سنتی، با توجه به دیدگاه آنان درباره اعتبار کارکردی رأی مردم و بازگشت مشروعیت همه‌ی مناصب سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها به پذیرش ولایت امر، به‌طور قهری و طبیعی، نظارت استصوابی امری پذیرفته‌شده و منطقی است؛ اما در نظر طرفداران نوگرایی

دینی، نظارت استصوابی، مشکلاتی در مشارکت افکار و احزاب مختلف ایجاد می‌کند و چون این مسأله از حیث نظری و تئوریک حل نشده است، لذا باعث شکل‌گیری چالش‌هایی در مشارکت سیاسی می‌شود.

چالش‌های مشارکت، تقاضاهایی است که می‌توان آنها را مدیریت کرد. این مشکلات، هم می‌تواند با تفاهم و هم‌زیستی و پایین بردن تقاضاها و با روش‌های قانونی و شکلی حل شود و باعث ایجاد فرصت مناسب در توسعه گردد و هم می‌تواند با درگیری خشونت‌آمیز و کینه‌توزانه و تضادهای غیرقابل حل، رفع گردد.

۴. راهکارها

راه‌حل این مقاله، براساس چارچوب نظری انتقادی، گفتگوی اقناعی حامیان اندیشه‌های مختلف در مفاهیم جدید و مدرن مانند مشارکت، انتخابات، احزاب سیاسی، قانون و نظایر آن است. هر فرد یا گروهی که در گفتگوی آزاد بتواند استدلال مناسب‌تری ارائه دهد و منجر به اقناع عمومی شود، مورد توجه قرار می‌گیرد.

این گفتگوها در جامعه دینی انجام می‌شود و از این رو، براساس یکسری ارزش‌ها و امور مشترک و مورد توافق، انجام می‌گیرد:

گفتگوهای اندیشه‌های دینی رایج در جمهوری اسلامی، براساس اصول و ارزش‌های دینی و التزام به قرآن و احادیث معصومین(ع) می‌باشد.

برخی امور در مسائل سیاسی ایران، از مسلمات و بدیهیات دینی شمرده می‌شود و در گفتگوها باید رعایت شود؛ مانند تأکید بر رعایت اخلاق اسلامی، تأکید بر آراستگی مردم و گروه‌ها به تهذیب نفس و فضائل اخلاقی و دوری از ردائیل اخلاقی مانند دروغ، غیبت، تهمت و نظایر آن. گفتگوها می‌تواند بین نخبگان اندیشه‌های دینی، احزاب و گروه‌های سیاسی و رسانه‌های آزاد باشد.

قانون اساسی به عنوان میثاق ملی و با خواست مردم، به عنوان اساس فعالیت افراد، گروه‌ها و نهادهای سیاسی، به تصویب عمومی رسیده‌است؛ اگرچه برداشت از آن می‌تواند مختلف باشد، ولی برخی امور قطعی و مورد اتفاق در آن وجود دارد. در امور مبهم، مشتبه و خاکستری که درباره آنها

اتفاق نظر وجود ندارد، راهی جز گفتگو و رسیدن به تفاهم و اقناع عمومی وجود ندارد. برابری فرصت‌ها در گفتگوهای ملی، از اصول دیگر است که باید مراعات شود. برابری در استفاده از رسانه‌ها و فرصت‌ها و دور بودن از جوّ روانی و هیاهوی تبلیغاتی، می‌تواند گفتگوها را منصفانه نماید.

اگر در گفتگوها رسیدن به راه عقلی و دینی مورد اتفاق، ممکن نباشد، التزام به نظر اکثریت در عمل پیشنهاد می‌شود.

در تعامل با مفاهیم مدرن، می‌توان اختلافات را با گفتگوهای تئوریک و عملی و با اجماع شهروندان حل کرد. اگر نیروهای اجتماعی با گفتگو به تفاهم و تعامل نرسیدند نباید گفتگوها را تعطیل کنند، بلکه باید آن را ادامه دهند.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش براساس رهیافت‌های توسعه، چالش‌ها و حوزه‌های مسأله‌خیز مشارکت در جمهوری اسلامی ایران تشریح شد. این چالش‌ها در زمینه‌ای شکل می‌گیرد که در روند توسعه، بازیگران سیاسی افزایش می‌یابند و حکومت‌ها می‌توانند از طریق خشونت، دستکاری‌های مقطعی و یا راه‌حل‌های دموکراتیک و آرام، از آن عبور کنند. این پژوهش، چالش‌های مشارکت پس از انقلاب اسلامی ایران را در موضوع تعدد تفسیرها از مبانی مشروعیت که زیربنای مشارکت سیاسی است، مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

در پایان، دستاوردهای این پژوهش در چارچوب رهیافت انتقادی، برای مقابله با موانع مشارکت به صورت زیر مطرح می‌شود:

شکل‌گیری گفتگوهای آزاد در عرصه‌ی عمومی برای اینکه هر فرد و نهادی که استدلال برتر دارد، به‌طور طبیعی پذیرفته شود. در این صورت، شکل‌گیری اراده‌ی جمعی از طریق تبادل آزاد اندیشه‌ها انجام می‌شود و مسائل مورد مناقشه، نه به وسیله‌ی آشکالی از قدرت، بلکه به وسیله‌ی گفتگو حل و فصل می‌شود.

ایجاد فضایی برای نخبگان و رسانه‌های جمعی، تشویق افکار عمومی و فضای مجازی، آزادی مطبوعات، ایجاد بستری برای رونق گرفتن شبکه‌های اجتماعی آزاد و مکان‌های عمومی برای تبادل

آراء و اندیشه‌ها در امور سیاسی، تا ادعاها و استدلال‌های مختلف و متنوع بیان شود. تأکید بر قانون اساسی به عنوان میثاق ملی و نظارت بر حُسن اجرای قانون اساسی و در صورت امکان، یافتن راهکارهای جایگزین نظارت، با تجربه‌ی تعقل سیاسی جدید. نهادمندسازی نظام سیاسی، رسیدگی قانونی و قضایی به اختلافات و مشاجرات سیاسی. تجلی یافتن اراده‌های عمومی، اقتضاء می‌کند که نهادهای نظارت بر انتخابات نیز به صورت شفاف و قانونمند، عمل کرده و در راستای اقناع افکار عمومی رفتار کنند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ایازی، علی محمد (۱۳۸۵). موانع نظری اندیشه جمهوریت در فرهنگ دینی. در: مجموعه مقالات مردم‌سالاری. گردآورنده کاظم قاضی‌زاده. تهران: عروج، ج ۲.
۲. بدیع، برتران (۱۳۷۶). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نشر نگاه معاصر.
۴. بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۶۴). مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مجلس شورای اسلامی، ج ۱.
۵. پای، لوسین دلبیو (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات سیاسی.
۶. جنتی، احمد (۱۳۶۳). مجموعه سخنرانی‌های پیرامون ولایت فقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸). پیرامون وحی و رهبری. قم: اسراء.
۸. خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۸). متفکران معاصر و اندیشه سیاسی اسلام. به کوشش مسعود رضوی. تهران: فرزانه.
۹. خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۰ الف). مردم‌سالاری. تهران: طرح نو.
۱۰. خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۰ ب). احزاب و شوراها. تهران: طرح نو.
۱۱. خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۵). مردم‌سالاری. تهران: طرح نو.
۱۲. زرگری‌نژاد، عبدالحسین (۱۳۷۸). رسائل مشروطیت. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۳. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۵). نوسازی و دگرگونی سیاسی. تهران: قومس.
۱۴. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳). ولایت فقیه حکومت صالحان. تهران: رسا.
۱۵. فوزی، یحیی (۱۳۹۲). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران. تهران: عروج، ج ۲.
۱۶. فیرحی، داود (۱۳۹۲). فقه و سیاست در ایران معاصر تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی. تهران: نشر نی.
۱۷. فیرحی، داود (۱۳۹۴ الف). آستانه تجدد. تهران: نشر نی.
۱۸. فیرحی، داود (۱۳۹۶). فقه و حکمرانی حزبی. تهران: نشر نی.
۱۹. محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۵). احزاب سیاسی. تهران: امیرکبیر.
۲۰. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۸). تاریخ سیاسی معاصر ایران (از آغاز قاجاریه تا انقلاب مشروطیت، از انقلاب مشروطیت تا انقراض قاجاریه). قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰). آذرخشی دیگر از آسمان کربلا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۳-۲.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه امام خمینی، ج ۲.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا، چاپ پنجم.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ج ۱.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ج ۱.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ق). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: حکمت.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). گفتارهای معنوی. تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
۳۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷). ولایت فقیه. قم: صراط.
۳۲. ملکی، علی (۱۳۹۷). مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران. سیاست متعالیه، سال ششم، شماره ۲۱: ص ۳۷.
۳۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۰). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی. تهران: تفکر، ج ۲.
۳۴. مومن قمی، محمد (۱۳۷۸). دین و مشارکت سیاسی. علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۷: ص ۱۹.
۳۵. مومن قمی، محمد (۱۳۸۶). الولاية الالهيه الاسلاميه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. نائینی غروی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله. قم: بوستان کتاب، چاپ هشتم.
۳۷. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سمت.
۳۸. واعظی، احمد (۱۳۷۷). جامعه مدنی جامعه دینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. یزدی، محمد (۱۳۷۶). گفتگوی ویژه. روزنامه رسالت، ۱۹ تیر: ص ۲.
۴۰. یزدی، محمد (۱۳۸۸). در دیدار با مردم. روزنامه فرهیختگان، ۱۶ آذر، شماره ۸۹۸: ص ۱.
41. Milbrath, L. (1997). **Political participation**. Rand mc. Nally college publishing company.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.128804.1547

ملکی، علی (۱۳۹۹). مبانی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. سیاست متعالیه،

۸ (۳۰): ص ۱۸۷-۲۰۶.